گزینه های ثبوتی متعدد برای تنظیم میقات کل عالم خلقت

۵۷. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۰۱/۲۶) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - یکشنبه،۲۶ فروردین ۱۴۰۳ موضوع : گزینه های ثبوتی متعدد برای تنظیم میقات کل عالم خلقت

- پیش‌گفتار(چکیده)
- عدم مخالفت روایات عدد با کتاب
    - امکان وجه ثبوتی روایات عدد برای تعیین شهر
- «منذ خلق الله السماوات و الارض» قرینه داخلی روایات عدد
- قرینه داخلیه روایات عدد و مسأله تطبیق حرکات سه گانه زمین، ماه و خورشید
- بروج دوازده گانه در علم هیئت و تقسیم داره به سیصد و شصت درجه
- روایت اختزال السنة؛ کم شدن شش روز خلقت، از ایام سال
- سی روزه بودن، اقتضای اولی در هر ماه
- ابهام در روایت؛ چگونگی محاسبه شش روز، قبل از خلق سماوات و زمین
- امکان توجیه نقصان ماه قمری با تطبیق حرکات سه گانه
- دوازده دور چرخش ماه به دور زمین در هیئت خورشید مرکزی
- تضاریس حرکت ماه، عامل سیزده دور شدن چرخش آن به دور زمین
- گزینه های ثبوتی متعدد برای تنظیم میقات کل عالم خلقت
- سال کبیسه در سال قمری و ناقص و تام شدن ماههای قمری

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
گزینه های ثبوتی متعدد برای تنظیم میقات کل عالم خلقت

موضوعات فرعی:
عدم مخالفت روایات عدد با کتاب
«منذ خلق الله السماوات و الارض» قرینه داخلی روایات عدد
قرینه داخلیه روایات عدد و مسأله تطبیق حرکات سه گانه زمین، ماه و خورشید
برج دوازده گانه در علم هیئت و تقسیم داره به سیصد و شصت درجه
روایت اختزال السنة؛ کم شدن شش روز خلقت، از ایام سال
سی روزه بودن، اقتضای اولی در هر ماه
ابهام در روایت؛ چگونگی محاسبه شش روز، قبل از خلق سماوات و زمین
امکان توجیه نقصان ماه قمری با تطبیق حرکات سه گانه
دوازده دور چرخش ماه به دور زمین در هیئت خورشید مرکزی
تضاریس حرکت ماه، عامل سیزده دور شدن چرخش آن به دور زمین
گزینه های ثبوتی متعدد برای تنظیم میقات کل عالم خلقت
سال کبیسه در سال قمری و ناقص و تام شدن ماه‌های قمری

عدم مخالفت روایات عدد با کتاب

امکان وجه ثبوتی روایات عدد برای تعیین شهر

صفحه نهم از مصباح مرحوم علامه بحر العلوم رضوان‌الله‌علیه بودیم. فرمودند:

> **احتجّ القائلون بعدم اعتبار الرؤیة قبل الزوال بوجوه: الأوّل: الأصل، و المراد به الاستصحاب. الثانی: قوله تعالی: ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّیامَ إِلَی اللَّیْلِ، و قوله عزّ و جلّ: وَ لِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ** [1]

در دلیل دوم دو آیه آورده‌اند؛ «**قوله تعالی: ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّیامَ إِلَی اللَّیْلِ، و قوله عزّ و جلّ: و لِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ**». ذیل «وَ لِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ» بحث در اخبار عدد رفت. امام علیه‌السلام در آن روایت به «وَ لِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ» استشهاد فرمودند. در آیه شریفه کمال عده به این است که ماه مبارک سی روز باشد؛ این اخبار عدد بود.

عبارات حدائق را خواندیم. ایشان این اخبار را بر تقیه حمل کرده بودند، و از مرحوم فیض عبارتی نسبتاً مفصل و خوبی آوردند. من خلاصه آن را عرض کردم. اما برای یاد آوری و خیلی مختصر عرض می‌کنم؛ بحث مفصلش خیلی محل ابتلاء نیست، از این حیث که خروجی بحث، نظری خلاف اینها باشد. و از حیث بحث‌های علمی هم شاید ما خیلی از مطالبش را ندانیم؛ لذا بحث مفصل از آنها طولانی می‌شود و وقت گرفته می‌شود. آن اندازه‌ای که می‌دانیم و می‌توانیم بحث را خلاصه کنیم، عرض می‌کنم. اگر شما هم مطلبی اضافه دارید یا بحثی از قبل مانده تذکر بدهید.

حدائق جلد سیزدهم، صفحه دویست و هفتاد و سه تا پنج. عرض کردم چند روایت اصلی باب عدد، برای حذیفة بن منصور است. یا از معاذ نقل کرده و یا بالواسطه نقل کرده؛ علماء هم از این ناحیه روایات او را تضعیف کرده‌اند. ولی چند روایت دیگر هست که همین مضمون اخبار عدد در آنها هست، و حذیفه هم در سند آنها نیست.

آن چه که من عرض کردم، این بود؛ مثل مرحوم شیخ و فیض و سائرین فرمودند این روایات مخالف با کتاب است. به‌خاطر مخالفت با کتاب، این روایات را رد کرده‌اند. این جور که به ذهن آمد و صحبت شد، عرض شد: اینکه روایات عدد مخالف قرآن کریم باشد، خیلی صاف نیست. یعنی خیلی صاف نیست که بگوییم مخالف کتاب است. عمده عرض من هم این بود: چرا مخالف نیست؟ به‌خاطر اینکه کسانی که فرمودند مخالف کتاب است، به آیه شریفه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ»[2] استشهاد کرده بودند. من عرض کردم «اهلة» در اینجا به‌معنای «شهور» است. بنابراین وقتی «اهلة» به‌معنای «شهور» است، محاسبه شهور و میقات بودن آنها با اخبار عدد

سازش دارد؛ با رؤیت سازش دارد؛ با چندین امر ثبوتی دیگر سازش دارد. شهور میتواند با همه اینها میقات باشد، ولی مبدأ تنظیم میقات، فقط رؤیت عند الغروب نباشد. یکی از آنها عدد است. چرا؟ بعداً در روایات هم میآید؛ به این خاطر که ماه قمری بیست و نه روز و نیم است. کما اینکه سال شمسی سیصد و شصت و پنج روز و ربع است. و بیش از ربع، و بیش از نصف در آن جا است. دم و دستگاهی دارد که چه بسا در روایات بعدی هم بیاید. این برای اصل این است که مخالفت مسلم نیست که بگوییم مخالف کتاب است.

---

[1] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۷۸

[2] البقره ۱۸۹

«منذ خلق الله السماوات و الارض» قرینه داخلی روایات عدد

بنابراین بهترین راه این است؛ اگر وجهی برای آن معلوم شد، کما اینکه بسیاری از علماء فرموده بودند که این برای وقتی است که معلوم نشود؛ رؤیت و استصحاب و امثال اینها نتواند کارساز شوند. و یا اینکه ممکن است وجهی از خود روایات استفاده شود. در جلسه به این نقطه رسیده بودیم؛ آیا در خود روایات قرائن داخلیه ای هست که توجیه کند و مقصود از آن را بگوید یا نه؟ نه اینکه چون میدانیم خلاف اعتبارات است یا معارض با اخبار رؤیت است توجیه کنیم. دو بحث است. قرین خارجیه ای که ما را وادار کند تاویل کنیم و طرح کنیم، آن قرینه خارجیه یک چیز است اما گاهی از خود اندرون روایت و قرینه داخلیه در خود روایت موجود است که مراد را به ذهن ما نزدیک میکند. من بهدنبال این بودم. نمیدانم جلسه قبل چقدر از آن را عرض کردم.

این اندازه یادم هست که گفتم: امام علیه‌السلام در همین روایاتی که از ابن منصور بود، فرمودند:

«لا و الله ما نقص شهر رمضان منذ خلق الله السماوات و الأرض»[1]. اگر یادتان باشد عرض کردم حضرت برای اینکه بگویند ماه کامل است، از کل عالم خلقت از روز اول شروع میکنند؛ «منذ خلق الله السماوات و الارض» تا به حال هیچگاه ناقص نبوده است. خود کلمه «منذ خلق الله» در این روایت قرینه داخلیه است که منظری که این روایت راجع به آن صحبت میکند و کلام منسوب به امام دارد از آن منظر القاء میشود، منظر یک دید کلانی به «منذ خلق الله السماوات» است. باید به این صورت نگاه کرد.

اگر به این صورت است، میقاتی هم که در آیه «يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ» هس باید طوری معنا کنیم که با «شهور منذ خلق الله» جور در بیاید. نه اینکه مواقیت را صرفاً به این صورت معنا کنیم که در این ماه مردم دهم و بیستم ماه را میبینند؛ یک نگاهی که به بخشی از این ماه و امسال نیست، بلکه «منذ خلق الله» است.

---

[1] الوسائل الباب ۵ من أحكام شهر رمضان. و الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة نویسنده : البحراني، الشيخ يوسف جلد : ۱۳ صفحه : ۲۷۳

قرینه داخلیه روایات عدد و مسأله تطبیق حرکات سه گانه زمین، ماه و خورشید

خُب اگر به این صورت است، ذهن ما سراغ همان مطلب ثبوتی میرود که مکرر عرض کردم؛ ما به سه حرکت مواجه هستیم. این سه حرکت برای خودشان نفسیتی دارند، و همچنین انطباقی که دارند. یک حرکت، حرکت زمین است که در یک شبانه‌روز به دور خودش میگردد. یک حرکت، حرکت ماه است که در بیست و نه روز و نیم به دور زمین میگردد. یک حرکت هم حرکت زمین و ماه دور آن است که در سیصد و شصت و پنج روز به دور خورشید میگردند. این سه حرکت است که راسم سنه، راسم ماه و راسم شبانه‌روز است. اینها بالذات راسم هستند. آن حرکتی که راسم شهر و ماه است، بالذات در دل خودش شب و روز نیست. شب و روز را حرکت زمین پدید میآورد، از حیث زمانی در آن حرکت بیست و نه روز و نیم ماه، منطبق میکنیم. اگر این حرکات را به یک قطعه زمانی باز کنیم، سه قطعه زمانی به‌صورت پاره خطی که امتداد دارند روی هم تطبیق میشوند که هیچکدام با واحدهای صحیح شمرده نمیشوند.

حال که به این صورت است، به این روایات بیاییم. امام علیه‌السلام کل عالم خلقت را از اول تا به آخر نگاه میکنند و میگویند ماه مبارک هرگز کمبود نداشته است. خُب در روایت حذیفه که صحبت از نقصان هم میشود؟ بله، صحبت از نقصان میشود. یعنی یک ماه تام است و یک ماه ناقص است. الآن این یک نحو فعلاً دستوپاگیر است، در فضای این بخش از روایت. درست است که روایت دید ما را به کل عالم خلقت و میقاتی میبرد که مربوط به اول و آخر عالم خلقت است، اما اینکه در روایت میآید که یک ماه ناقص است، این یک ماه ناقص بودنش توضیح بیشتری میخواهد. چطور است که ماه مبارک از روز اول تام است و شعبان ناقص است؟! این چه طور میشود؟! فعلاً این سؤال در این روایت هست.

در همین باب، روایاتی که این نقصان را دارد، در صفحه دویست و هفتاد و چهار، و هفتاد و پنج حدائق است؛ «و ما رواه في التهذيب... و ما رواه في الكافي». دو سند است. دو روایت است که بر یک نکته‌های عجیب مشتمل هستند. نکته‌های عجیب و مبهم. علماء سر آن بحث کرده‌اند و در آخر کار فرموده‌اند «نرد علمه الی اهله». حال من متن این دو را میخوانم. این هم یکی قرینه داخلیه در روایت است که کار را مبهم میکند. اما مبهم کردن من جمیع الجهات که کل مقصود را بفهمیم، غیر از این است که یک چیزی قرینه داخلیه در روایت باشد که خالصه، ذهن ما را به‌صورت محدق که در اینجا شاید یک چیزی هست، نگه میدارد.

به نظرم همه شما شنیده باشید. اگر روایات مبهم را در کتب روایی ردیف کنیم، شاید یکی از مبهم ترین روایات همین روایات اخزال شش روز از ایام سنه است.

> **و ما رواه في التهذيب و الفقيه عن محمد بن يعقوب بن شعيب عن أبيه عن ابی عبد الله (عليه السلام) قال: «قلت له ان الناس يروون ان رسول الله (صلى اللّٰه عليه و آله) ما صام من شهر رمضان تسعة و عشرين يوما أكثر من ما صام ثلاثين؟ فقال: كذبوا ما صام رسول الله (صلى اللّٰه عليه و آله) إلا تاما و لا تكون الفرائض ناقصة، ان الله تعالى خلق السنة ثلاثمائة و ستين يوما و خلق السماوات و الأرض في ستة أيام فحجزها من ثلاثمائة و ستين يوما فالسنة ثلاثمائة و أربعة و خمسون يوما، و شهر رمضان ثلاثون يوما. و ساق الحديث الى آخره».[1]**

«قال: قلت له ان الناس يروون ان رسول الله (صلى اللّٰه عليه و آله) ما صام من شهر رمضان تسعة و عشرين يوما أكثر من ما صام ثلاثين؟»؛ آن چه که بیست و نه روز گرفته‌اند، بیشتر بوده از آن چه که تمام گرفته‌اند. یعنی نوع روزه هایی که حضرت گرفته‌اند بیست و نه روز بوده است. این را مردم می‌گویند.

«فقال: كذبوا ما صام رسول الله (صلى اللّٰه عليه و آله) إلا تاما و لا تكون الفرائض ناقصة»؛ چون فریضه است باید تام باشد. حال قرینه داخلیه ای که ابهام دارد... .

شاگرد: چون فریضه است تام است؟ یا چون همیشه سی روز است؟

استاد: چون فریضه است و فرائض نمی‌تواند ناقص باشد، پس شهر مبارک هم همیشه تام است. خُب جلسه قبل عرض کردم مرحوم فیض حسابی فرمودند که این چه استدلالی است؟! اشکالات محتوایی مفصل بود. در جلسه قبل اشاره کردم. فرمایشات فیض را مرور کردیم که ایراد به همین ها بود. لذا دوباره وارد نشدم. می‌خواهم غیر از آن‌هایی که فرمودند، اول ببینیم مدلول تصوری کلام چیست و بعد هم محتوای آن و قرینیتش را ببینیم و ببینیم سر می‌رسد یا نه.

«ان الله تعالى خلق السنة»؛ خدای متعال سال را خلق کرد. شمسی یا قمری؟ از قرینه بعدی معلوم می‌شود که منظور سال قمری است. ولی شواهدی داریم که برای شمسی هم سیصد و شصت است. **«ان الله تعالى خلق السنة ثلاثمائة و ستين يوما»؛** سیصد و شصت روز. عدد تام روشنی است. خُب چرا سیصد و شصت روز؟ محاسبه آنکه مشکلی ندارد؛ سال دوازده ماه است؛ «إن عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللَّهِ اثنَا عَشَرَ شَهرًا»[2] و علی القاعده هر ماهی هم باید سی روز باشد، لذا دوازده تا سی روز، سیصد و شصت روز می‌شود. یک عدد روشن تامی است. مشکلی هم ندارد.

---

[1] الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة نویسنده : البحراني، الشيخ يوسف جلد : ۱۳ صفحه : ۲۷۵

[2] التوبه ۳۶

بروج دوازده گانه در علم هیئت و تقسیم داریه به سیصد و شصت درجه

قبلاً عرض کردم؛ در آن جلسه‌ای که استاد، هیئت را می‌فرمودند و همان درس در دو جلد چاپ شده به نام «دروس هیئت و سائر رشته‌های ریاضی». این را در مسجد معصومیه می‌گفتند. من هم بخش حسابی آن را رفتم. در آن جا یادم هست که فرمودند چرا داریه را سیصد و شصت درجه کرده‌اند؟ به‌خاطر این‌که وقتی می‌خواستند محاسبات بکنند، سیصد و شصت از کسور تسعه همه را داشته مگر سُبع. لذا کوچک ترین عددی است که از آن کوچک تر ندارید؛ کوچک ترین عددی است که نصف دارد، ثلث دارد، ربع دارد، خمس دارد، سدس دارد، ثمن دارد، تسع دارد، عشر دارد. فقط سُبع را ندارد. و لذا این عدد را انتخاب کرده‌اند و داریه را به آن تقسیم کرده‌اند. ایشان این را در آن جا فرمودند. همچنین این‌که گرد را چهارصد قرار داده‌اند، به‌خاطر خصوصیتی است که عدد چهارصد داشته.

اما چیزی که در اینجا داریم راحت‌تر از آن است؛ ما فعلاً می‌گوییم سال است و حرکت زمین به دور خورشید و دوازده ماه؛ دوازده برج. روی حساب عدد رندش هر برج یا هر ماهی سی روز است؛ دوازده تا سی روز، سیصد و شصت روز است. وقتی بشر در رصدخانه و هیئت کار می‌کرد و زیجات را می‌نوشتند، آن عدد درشتی که با آن موا‌جه می‌شدند همین دوازده سی تا بوده. دوازده ماه و سی روز. خیلی راحت با آن موا‌جه می‌شدند. پس اگر داریه را تقسیم کردند، می‌تواند در فضای هیئت باشد. آن هم نه به‌خاطر این‌که بخواهد تقسیماتش کسور غیر سُبع داشته باشد. بلکه به‌خاطر این‌که داریه ای که در آسمان داشتند (منطقة البروج) دوازده تا برج بوده و هر برجی هم سی روز بوده. خُب طبیعتاً سی تا دوازده تا سیصد و شصت درجه می شده. ماخذ آن علم هیئت بوده؛ ماخذش رصدخانه بوده. این هم برای سیصد و شصت. پس «خلق السنة»، سیصد و شصت روز؛ با این روش.

البته این‌که سُبع هم داشته باشد، بعد از مباحثه گفتم؛ این جور یادم می‌آید: خلاصة الحساب مرحوم شیخ بهائی چند نسخه دارد. در حاشیه یکی از آن نسخه هایش این حدیث را نقل کرده بود. این جور در ذهن من است: یکی یهودی محضر امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمد و یک سؤال ابتدا به ساکن کرد. عرض کرد ای امیرالمؤمنین یک عدد می‌خواهم که کسور تسعه و عشره را داشته باشد. یک عددی باشد که نصف و ثلث و ... را داشته باشد. حضرت هم بلافاصله جواب دادند، «اضرب عدد ایام سنتک فی ایام اسبوعک». در این حدیث هم باز سیصد و شصت است. خیلی روشن است. سیصد و شصت همه را دارد الا سُبع. وقتی شما آن را در هفت ضرب کنید، عدد حاصل ضرب سیصد و شصت در هفت، همه کسور تسعه و عشره را دارد. شاید یک وقتی به دنبالش گشتم. در منابعی

غیر از حاشیه خلاصة الحساب من پیدا نکردم[1]. آن زمان خیلی وقت پیش بود. الآن بحمد الله امکانات زیاد شده. اگر ماخذ این حدیث حاشیه خلاصة الحساب را پیدا کردید، بفرمایید. حضرت فرمودند «اضرب عدد ایام سنتک فی ایام اسبوعک».

خالصه این سیصد و شصت و این کسورش یک چیز است، این هم که مربوط به سال باشد چیز دیگری است. خُب تا اینجا مانعی ندارد. دوازده ماه است که هر کدام سی روز است، سیصد و شصت روز میشود.

بعد فرمودند:

«و خلق السماوات و الأرض في ستة أيام»؛ از اینجا ابهام روایت شروع میشود. خدای متعال آسمانها و زمین را در شش روز خلق فرموده. **«فحجزها من ثلاثمائة و ستين يوما»؛** خدا شش روز را از سیصد وشصت روز برداشته. چرا؟ این شش روز را برداشته تا آسمان و زمین را در آن خلق کند. پس سیصد و شصت، شش روز کم دارد. حالا که اینطور شد، **«فالسنة ثلاثمائة و أربعة و خمسون يوما»؛** میشود سیصد و پنجاه و چهار روز ماه قمری. کما اینکه به ماه شمسی اضافه شده. سیصد و شصت و پنج روز، که خمسه مستترقه میشود. خمسه مستترقه، پنج روز اضافه است. آن پنج روز کجا آمده؟ باید بحث شود. فعلاً این روایت این را میگوید.

---

[1] فدکیه

روایت اختزال السنة؛ کم شدن شش روز خلقت، از ایام سال

خُب حالا که ماه کم آمده «شهر رمضان ثلاثون يوما»؛ ماه مبارک سی روز شده.

شاگرد: روایت را یک بار دیگر از اول بخوانید.

استاد: این روایت در تهذیب و فقیه است، دیگری هم در کافی است. در کافی هم همین است. صاحب حدائق بقیه را نیاورده‌اند. من از کافی می‌خوانم که همین مضمون است.

> **و ما رواه في الكافي عن العدة عن سهل عن محمد بن إسماعيل عن بعض أصحابه عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال: «ان الله عز و جل خلق الدنيا في ستة أيام ثم اختزلها عن أيام السنة و السنة ثلاثمائة و أربعة و خمسون يوما، شعبان لا يتم أبدا و شهر رمضان لا ينقص و الله أبدا و لا تكون فريضة ناقصة ان الله تعالى يقول: وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ و شوال تسعة و عشرون يوما و ذو القعدة ثلاثون يوما، يقول الله عز و جل وَ واعَدْنا مُوسىٰ ثَلاثِينَ لَيْلَةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ ميقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً و ذو الحجة تسعة و عشرون يوما و المحرم ثلاثون يوما ثم الشهور بعد ذلك شهر تام و شهر ناقص»**[1]

«ان الله عز و جل خلق الدنيا في ستة أيام ثم اختزلها عن أيام السنة»؛ این شش روز را از ایام سنه که سیصد و شصت روز است، برداشته. **«و السنة ثلاثمائة و أربعة و خمسون يوما».**

«شعبان لا يتم أبدا و شهر رمضان لا ينقص و الله أبدا و لا تكون فريضة ناقصة ان الله تعالى يقول: وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ و شوال تسعة و عشرون يوما و ذو القعدة ثلاثون يوما، يقول الله عز و جل وَ واعَدْنا مُوسىٰ ثَلاثِينَ لَيْلَةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ ميقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»؛ پس ذو القعده حتماً باید سی باشد. **«و ذو الحجة تسعة و عشرون يوما و المحرم ثلاثون يوما ثم الشهور بعد ذلك شهر تام و شهر ناقص».** این روایت تمام شد.

[1] الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة نويسنده : البحراني، الشيخ يوسف جلد : ١٣
صفحه : ٢٧٥

سی روزه بودن، اقتضای اولی در هر ماه

آن چه که من می‌خواهم عرض کنم، این است: روایت ابن منصور گفت: «یوم خلق السماوات و الارض»، یعنی قرینه داخلیه بود که فعلاً در این روایات عدد، نگاه ما نگاه به تمام خلقت است. اینجا باز قرینه را جلو می‌برد و می‌گوید اقتضای اولیه سال سیصد و شصت روز است. چون شش روز خلق شده، از آن برداشتیم. خُب قبل از اینکه ما برداریم، این روایت چه می‌گوید؟ می‌گوید از روز اول خلقت آسمان‌ها و زمین، اگر خلق شش روز نبود، اقتضای اولیه این بود که کل ماه‌های سال سی روز باشد. خُب این خودش فعلاً برای مقصود ما قرینه داخلیه است. پس از این روایت این را می‌فهمیم که اقتضای اولیه هر ماهی سی روز است. نه اینکه روایت منصور بگوید اقتضای «منذ خلق السماوات و الارض»، این است که اقتضای شعبان نقصان است. نه، آن از یک مرحله‌ای گذر کرده؛ روایت ابن منصور که می‌گفت یکی تام است و یکی ناقص است، یک مرحله کار را در روایت انداخته است. متعرضش نشده. آن حلقه مفقوده را این دو روایت بیان می‌کنند. می‌گوید نه، اقتضای اولیه همه شهور تمام است. همه شهور باید تام باشند. این نکته برای پیشرفت بحث و فکر در این حدیث‌ها شاید خوب باشد.

پس روایات عدد نمی‌گوید که شش ماه ناقص است و شش ماه تام است؛ چون شش روز کم داریم. این شش روز از کجا به محاسبه آمده؟ شما الآن می‌دانید. این شش روزی که حضرت از «ستة ایام» دخالت دادند و خواستند شش روز را بردارند، این شش روز از کجا کم شده؟ با محاسبه سریع می‌گوییم. چون ماه بیست و نه روز و نیم به دور زمین می‌گردد، نه سی روز. اگر سی روز می‌گشت که مطلبی نبود. چون دور ماه بیست و نه روز و نیم تمام می‌شود، دوازده تا نیم کم دارد. دوازده نیم، شش روز می‌شود. لذا شش روز کم داریم. حضرت این کم‌بود از «یوم خلق السماوات و الارض» را به این زدند.

ابهام در روایت؛ چگونگی محاسبه شش روز، قبل از خلق سماوات و زمین

خُب حال ابهام این روایت از کجا است؟ ابهام این است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ»[1] این ستة ایام اگر از روزهای این سنة باشد، سنة چه زمانی محقق می‌شود؟ زمانی‌که زمین و ماه را داشته باشیم؛ خورشید را داشته باشیم. ابتدا به ساکن هنوز نه آسمانی داریم، نه زمینی داریم، نه خورشیدی داریم، نه قمری داریم. پس روز هم نداریم. نه این‌که سال سیصد و شصت روز باشد و بعد بیاییم شش روزش را برداریم و تازه آسمان و زمین را خلق کنیم. اگر سنة داریم که سیصد و شصت روز است، معلوم می‌شود که فرض گرفته‌ایم که زمین و خورشید هم داریم. پس تحقق برداشتن شش روز از سنة، متفرع بر این است که سنة سیصد و شصت روز باشد، و این‌که سنة سیصد و شصت روز باشد متفرع بر این است که زمین و خورشید و آسمان و زمین خلق شده باشد. ابهام از اینجا است. لذا این است که می‌گوییم به چه معنا است که حضرت می فرمایند خداوند متعال این شش روز را از آن برداشتند؟! در بحارالانوار و جاهای دیگر می‌بینید که راجع به اختزال سنة علماء فرمایش دارند، که باید به چه صورت معنا کنیم. در جلسه قبل بحارالانوار را آورده بودم. الآن اینجا نیست. زنده بودم فردا می‌آورم. مرحوم مجلسی هم بیاناتی دارند که چطور معنا کنند.

آن چه که الآن عرض من است، همین است: شما این اختزال را هر جور معنا کنید، و این‌که وجه بیان حضرت چیست را می‌رسیم، اما ظاهراً نمی‌توانیم از این عدول کنیم که این روایت دارد می‌گوید اقتضای اولی خلق سنة و «منذ خلق السماوات» این بود که همه شهور تام باشد. چون این مسأله اختزال پیش آمد، شش روز کم آورد. کما این‌که در گردش زمین به دور خورشید، اقتضای برج این بود که سی روز باشد؛ یعنی آن هم سیصد و شصت روز باشد. اما چه شد که پنج روز اضافه شد؟ تنها تذکر این را عرض می‌کنم؛ در ماه هم وقتی در رصدخانه نگاه می‌کنید نکته‌ای هست؛ یک ماه نجومی داریم و یک شهر عرفی داریم. اندازه سیصد و شصت درجه‌ای که ماه دور زمین می‌گردد، بیست و هفت روز و خرده‌ای است. مقدار دو روزی که به آن اضافه می‌شود، از همین گردش زمین به دور خودش است. در هیئت الآن آن فاصله‌ای است که ماه می‌خواهد فاصله‌ای که زمین جلو رفته را جبران کند. در هیئت قدیم هم اندازه‌ای که خورشید در منطقة البروج به حرکت ثانیه از غرب به شرق رفته، می‌خواهد جبران کند. بنابراین این هم هست؛ یعنی آن حرکت سیصد و شصت درجه‌ای ماه بیست و هفت روز است.

---

[1] الحدید ۴

امکان توجیه نقصان ماه قمری با تطبیق حرکات سه گانه

خب این را چرا عرض کردم؟ برای اینکه ببینیم میتوانیم به یک روزنه و تصوری در مسأله اختزال برسیم ای نه. درست است که سه حرکت است، اما میخواهند با هم انجام شوند. وقتی ماه میخواهد سیصد و شصت درجه دور بزند، خودش سیصد و شصت درجه دور میزند، اما وقتی میخواهد همراه دور سیصد و شصت درجه زمین هم به دور خورشید برود، این دو حرکت با هم انجام میشود. لذا شما مجبور هستید ۳۶۰ درجه ماه را در خلق حرکت سه گانه ای که منطبق بر ماه و زمین و خورشید با هم هستند ، بیست و نه روز و نیم بگیرید. یعنی دو روز و نیم به آن اضافه میشود. این را چرا عرض میکنم؟ بهخاطر اینکه در خلق آسمان و زمین -که خلق در ستة ایام که بهمعنای تدریج است- مانعی ندارد که حضرت به این اشاره کنند که وقتی اجرام سماوی بخواهند همزمان و با هم چند حرکت انجام بدهند و با هم تلفیق شود، از حیث منظَر ای صرف نگاه ناظر ای از حیث واقعیت خود حرکات، قهراً در هم تأثیر بگذارند. بنابراین اختزال از غیر معقول بودن مطلق در میآید. یعنی گویا امام علیهالسلام میخواهند به آن شش روز اشاره کنند که وقتی میخواهد کل آسمان و زمین نظم پیدا کند و اقتضاء هم سیصد و شصت باشد، اما چون میخواهد این حرکات با هم انجام شوند، آن سیصد و شصت درجه ماه هم میشود بیست و نه روز و نیم. سیصد و شصت روز زمین هم در کل حرکت، سیصد و شصت و پنج روز میشود. فعلاً نمیدانیم. در روایت فعلاً با ماه هست.

شاگرد: نتیجه که برعکس میشود. حرکت ماه بیست و هفت روز میشود. شما میفرمایید وقتی با خلقت نگاه کنیم به این صورت میشود. یعنی اگر به خلقت نگاه نکنیم باید سی روز شود.

استاد: قبلش من یک سؤالی را مطرح میکنم، روی آن تأمل کنید. سؤالی است که ابتدا ذهن را درگیر میکند. شما به رصد خانه بروید، میبینید وقتی ماه در یک ماه دور میزند و به نقطه ثوابت و جای خودش بر میگردد، بیست و هفت روز میشود، اما به آن دو روز اضافه میکنید، چرا؟ چون وقتی خورشید با ماه قبلی در یک منطقة البروج بودند، خورشید هم حرکت کرده، حالا که ماه به نقطه ماه قبلی خودش رسید، الآن دیگر شمس قبلی نیست و مقارنه صورت نمیگیرد. لذا باید دو روز دیگر هم برود تا به اندازهای که شمس رفته برسد به پای آن برسد. خب سؤال این است: پس در کل دوازده ماه که ماه باید در آخر ماه پایش را تند کند تا به مقداری که شمس رفته برسد، در کل سال واقعیت قمر در رصدخانه سیزده دور زده ای دوازده دور؟ یعنی شمس در سال، یک دور در منطقة البروج گشته، قمر هم دوازده بارگشته است، اما چرا دوازده بار؟ بهخاطر اینکه در هر دوازده بار باز وقت صرف میکرده تا به پای رفتن شمس برسد. پس قمر سیزده بار رفته است. یعنی توان دور زدن قمر سیزده بار بوده، اما چرا ما میگوییم دوازده تا؟ چون دو روز دو روز از روزهایی که رفته کم کردیم، چون میخواستیم آن را به شمس برسانیم.

شاگرد: به نسبت خود ماه.

دوازده دور چرخش ماه به دور زمین در هیئت خورشید مرکزی

استاد: خود ماه. خود ماه چند سیصد و شصت تا رفته؟ سیزده تا. حالا اینطور هست یا نیست؟

یعنی دراینصورت آیه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا[1]» باید ثلاث عشر شهرا باشد! چون سیزده بار رفته است. این سؤال، سؤال خوبی است که آدم روی آن فکر کند. واقعیتش به چه صورت است؟ جواب آن در ذهن شما الآن حاضر است؟

شاگرد: وقتی ناظر در رصدخانه نشسته سیزده دور میچرخد، خود ماه و خورشید با هم چه کار میکنند؟

استاد: صحبت سر همین است. در هیئت تجسیمی بطلمیوسی باز حرف من قوی میشود. یعنی همانی که در رصدخانه میبینیم، زمین در مرکز است. هیئت تجسیمی زمین مرکزی است و افلاک به دور آن میگردند. خورشید به واسطه فلک خودش نسبت به فلک و بروج ثوابت در منطقة البروج دارد میرود. پس چون زمین مرکز است و ماه و خورشید در دو فلک متطابق -که شیخ بهائی در صفحه اول تشریح الافلاک تشریح کردند- حرکت میکنند، باز حرف ما میشود. تمام شد. یعنی واقعاً روی آن مبنا ماه باید سیزده دور بزند. خب آن مبنا را باید چه طور جواب بدهیم؟ ماه سیزده بار گشته است، و در رصد خانه داریم میبینیم.

شاگرد۲: در اینجا هم «یوم خلق السماوات و الارض» دارد.

استاد: بله، «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»

شاگرد۲: قبل از اختزال اگر آن ملاحظه ای که شما میفرمایید نباشد میشود ۱۲ تا دیگه.

استاد: نه، صحبت در جایی است که ما در رصد خانه میبینیم. در رصدخانه میبینیم که ماه سیصد و شصت درجه رفت، اما چرا دو روز به آن بیست و هفت روز اضافه میکنیم؟ بهخاطر اینکه میخواهیم به پای شمس برسد و با شمس مقارنه صورت بگیرد. خب این دو روز را که آن رفته؟!

شاگرد۲: فرمودید اینکه چطور با «اثنی عشر شهر» جمع میشود را بنده عرض کردم.

استاد: میخواهید اشکال را تقویت کنید یا میخواهید جواب بدهید؟ مقصود شما معلوم باشد. میخواهید سیزده دور را بپذیرید یا نه؟

شاگرد۲: شما فرمودید «یوم خلق السماوات و الارض» قبل از اختزال است، یعنی قبل از اختزال این تطبیق حرکات نیست، لذا هر ماه سی روزه است و سیصد و شصت درجه میشود و دوازده ماه میشود. اما کم شدن این شش روز بعد از اختزال است.

استاد: اگر اینطور باشد روی حساب زمین مرکزی سرعت ماه باید کمتر باشد تا دوازده تا شود. اگر بخواهد دوازده ماه باشد، باید سرعت قمر کمتر باشد. چون با سرعتی که الآن در رصدخانه میرود در طی یک سال سیزده بار میرود تا بتواند یک دوری که خورشید رفته را جبران کند.

شاگرد: چطور سیزده دور میشود؟ دوازده دور و خردهای میشود.

شاگرد۲: هر ماهی بیست و هشت درجه اضافه میشود.

استاد: بیست و هفت درجه و خردهای میرود، تا به مقارنه برسد باید آنها جبران شود. اعدادش هم معلوم است، من الآن در ذهنم نیست.

شاگرد۲: سیصد و هشتاد و هشت درجه باید برود.

استاد: سیصد و هشتاد و هشت درجه باید برود. از سیصد و شصت درجه باید بیشتر برود تا به مقارنه برسد. یعنی بیست و نه روز و نیم، ماه سیصد و هشتاد درجه رفته. نه سیصد و شصت درجه.

شاگرد: باز سیزده دور نمیشود. دوازده دور و سی درجه میشود.

شاگرد۲: نزدیک سیزده دور میشود.

---

[1] التوبه ۳۶

تضاریس حرکت ماه، عامل سیزده دور شدن چرخش آن به دور زمین

استاد: اگر اعداد را نگاه کنید همینطور است. من حدود مطلب را عرض میکنم. اعدادش دقیقاً معلوم نیست. حالا ای سیزده دور تام ای کمتر، علی ای حال دوازده دور نیست. این برای هیئت تجسیمی زمین مرکزی است. اما اگر به هیئت تجسیمی خورشید مرکزی برگردیم. به این نحوی که الآن زمین دور خورشید میگردد و ماه هم دور زمین میگردد. در اینجا به چه صورت است؟ در اینجا الآن ماه سیزده دور میگردد ای دوازده دور؟ این سؤال است. ظاهراً در اینجا مقداری که ماه به دور زمین میگردد

دوازده دور است. پس چرا در رصدخانه سیزده تا میبینیم؟ بهخاطر تضاریسی[1] است که در جلو رفتن شکل میگیرد؛ به این خاطر است که زمین دارد ماه را با خودش جلو میبرد. بنابراین کل محور دورانی ماه جلو رفته. نه اینکه ماه سیزده بار دور زمین گشته است. دوازده بار گشته، کل منطقه محور دوران ماه، همراه زمین یک دور دور خورشید گشته است. دور سیزدهمش یک دور ماه به دور زمین نیست، یک دور و گشتن کل محور ماه به دور زمین، به دور خورشید است. این تفاوت این دو است. و لذا در همان مسیری که میروند دقیقاً حالت بیضی ندارد، با خودش آن را میبرد.

با توجه به این مطالبی که عرض کردم، ابهام این روایت اینجا است که خلق سماوات و ارض در ستة ایام، چطور میتواند ربط پیدا کند و اختزال شود، بهنحویکه از ماه کم شود؟ از سال کم شود ای زیاد شود؟ این ابهام مطلب است. توجیهات هم میتوان کرد. اگر هم فرصت شد میرسیم. ولی این نکته را خلاصه دربر دارد که اقتضای اصل «خلق السماوات و الارض» این است که ماه کامل است. خب اگر به این صورت شد، استدلالاتی که بعداً میآید، شاید رنگ دیگری پیدا کند.

---

[1] حرکت زیگزاگی

گزینه های ثبوتی متعدد برای تنظیم میقات کل عالم خلقت

(دقیقه ۴۱)

آن چه که میخواهم از این دو قرینه داخلیه نتیجه بگیرم، این است: برای اینکه سه حرکتی که با هم هست را تطبیق بدهیم، در انطباق اینها با این کمبودی که هست، چندین گزینه ثبوتی داریم. قرائن داخلیه این روایات عدد ذهن ما را سراغ این میبرد که امام علیه‌السلام در مقابل کسانی که گفتند حضرت روزه ناقص گرفتند و فقط شریعت اسلامیه را طبق روایات خودشان که حضرت فرمودند شهر مبارک هم میتواند ناقص باشد -روایات زیاد دارند- تفسیر کردند، حضرت میگویند آنها بخشی از روایات جدما را دارند. همه علمی که در شریعت جدما هست، نزد آنها نیست. تمام علم شریعت نزد ما است. با این روایت آن را میگویند. بخشی از علم شریعت، خب روایات رویت است؛ موافقت با رویت کنید و هر چه دیدید، ماه مبارک هم میتواند کم شود. اما کم بودن ماه مبارک نسبت به کل توقیم سراسر عالم خلقت، تنها گزینه انجاز میقات نیست. یعنی ما در علمی که از شریعت جدمان داریم، میدانیم که ثبوتا برای نظم کی میقات کل خلقت، چندین گزینه ثبوتی است. یکی از آنها رویت هلال در وقت غروب است. یکی از آنها محاسبه رویت هلال با وقت زوال است. یکی از آنها با وقت طلوع است. یکی از آنها به این است که شما یک شب را جزء این ماه بگذارید و روز را برای ماه بعدی بگذارید؛ در بیست و نه روز و نیم، شب و روز را تقسیم کنید. این هم یک گزینه بود. و گزینه‌های متعدد دیگری که در اینجا هست.

این نکته کمی نیست؛ حضرت در اینجا میفرمایند گزینه‌های ثبوتی برای نظم میقات کل عالم خلقت و میقات عند الله تعالی بسیار است. شما یک گزینه را به جدما نسبت میدهید. و حال اینکه گزینه‌ها متعدد است و خدای متعال برای همه این گزینه‌ها حکم شرعی قرار داده است. این مطلب کمی نیست که حضرت به بخش مخفی احکام شرعی که آنها به آن اهتداء ندارند، اشاره کنند.

شاگرد: خلاف ظاهر این روایات است. شما میفرمایید گزینه‌ها چندتا است، درحالیکه از فعل خارجی خبر میدهد. آنها میگفتند فعل خارجی پیامبر اکثراً بیست و نه روز است، اینها میگویند فعل خارجی پیامبر همیشه سی روز بود. نه اینکه گزینه‌های تشریعی چیست.

سال کبیسه در سال قمری و ناقص و تام شدن ماه‌های قمری

استاد: حالا به آن می‌رسیم. اشکالی است که نزدیک به آن را مرحوم فیض هم داشتند.

آن چه که الآن می‌خواهم بگویم را عرض کنم. خب حالا آن گزینه چیست؟ این است یکی از راه‌هایی که داریم این است که یک ماه تام و یک ماه ناقص باشد. خب اگر این است، مشکل سنگینی که پدید می‌آید این است که باز این راه فایده ندارد. نمی‌توانند می‌گفتند «منذ خلق الله السماوات و الارض» باشد. چرا؟ به‌خاطر این‌که اگر دقیقاً ماه بیست و نه روز و دوازده ساعت بود، با یک ماه تام و یک ماه ناقص، کارمان از «منذ خلق السماوات و الارض» در می‌رفت. می‌گفتیم از روز اول ماه بیست و نه روز و دوازده ساعت است، خیلی خب راحت هستید، یک ماه تام و یک ماه ناقص است، لذا دقیق جلو می‌رویم. اما وقتی ماه می‌خواهد دور بزند، بیست و نه روز و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه می‌شود.

شاگرد: ظاهراً با یک کسری از ثانیه هم باشد.

استاد: بله، حالا آن کسرش هم هست. و لذا کسانی که اهل فن هستند می‌گویند در محاسبه دقیق، شهور قمری از شهور شمسی اندک است. اما در سیصد و خرده ای سال. این هم نکته قشنگی است. یعنی اگر شما بخواهید تقویمی بنویسید که اندک از تقویم شمسی باشد، اگر سراغ قمر بروید اندک می‌شود. فعلاً می‌گوییم ماه بیست و نه روز و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه دور می‌زند. این چهل و چهار دقیقه کار را خراب می‌کند. یعنی پنج-شش سال شد... ؛ در سال شمسی هر چهار سال سال کبیسه داریم، چون ربع است. اما در اینجا چون چهل و چهار دقیقه است، نسبت به هر سالی دوازده تا چهل و چهار دقیقه اضافه داریم.

اینجا است که باید روایتی را در جواهر نگاه کنید. از سیاری[1] است، می‌گوید به محضر امام علیه‌السلام نامه نوشتند که به این صورت درست است که از روزی که شروع به روزه گرفتن کردیم، برای سال بعد حساب کنیم...؛ مثلاً امسال اول ماه مبارک شنبه بود، وقتی سال دیگر ماه‌ها تمام شد، پنج روز بشماریم و بگوییم چهارشنبه می‌شود. اول ماه مبارک سال آینده؟ از حضرت سؤال می‌کند که این درست است یا نه؟ اگر بیست و نه روز و دوازده ساعت بود، درست بود؛ همیشه تام بود. اما چون چهل و چهار دقیقه را دارد تام نمی‌شود. لذا حضرت فرمودند بله، ولی اگر پنج سال گذشت بعد از پنج سال شش روز بشمار. یعنی اگر سال ششم است، به جای چهارشنبه بگو پنج شنبه اول ماه است؛ یعنی شش روز بشمار. این روایت سیاری است. این روایت را نگاه کنید. مرحوم آقای شعرانی که با این روایت خیلی مخالف است. تعلیقه تندی در وافی دارند.

شاگرد: فرمودی توقف سال بر گردش روز و ماه را داشتند. در اول روایت فرمودهاند که سال را سیصد و شصت روز جعل کردهاند، در عبارات بعدی کلمه خلق را استفاده میکنند. این شبیه همان بحث طبیعت و ظهورات طبیعت نیست؟ یعنی روزی که آن جا میگویند یک طبیعتی دارد که وقتی به خلق میآید ظهوراتش به این صورت در میآید. یعنی نمیتواند سیصد و شصت باشد و باید بیست و نه روز و نیم باشد.

استاد: این یک جور جوابی از آن اشکال است. این یکی از وجوه جواب برای آن اشکال است. یعنی چه طور میشود با اینکه سیصد و شصت روز تقدم دارد، تقدم و تاخرش به چه نحو باشد، ممکن است جواب داده شود.

شاگرد: پس تفرع قطعی نمیشود.

استاد: اگر بیان شما را درست فهمیده باشم دیگر تفرع دوری نیست. چون سنه ای که خلق میشود اقتضائی و طبیعی است، آن چه که اخترازل میشود، به افراد و خارجیتش است. لذا توقف فرد بر طبیعت است. دیگر طبیعت متوقف بر فرد نیست. لذا دور نمیشود.

شاگرد۲: در اینجا ما ساعت و دقیقه را مالک قرار میدهیم در حالی خود اینها یک مقیاس تامی نیست. شبانهروز بیست و چهار ساعت و صفر دقیقه و صفر ثانیه نیست، از بیست و چهار ساعت چند دقیقهای کمتر است. یعنی الآن یک چیزی را مالک قرار میدهیم که حتی برای خود شبانهروز هم مقیاس تامی نیست. لذا آیا ممکن هست ساعاتی که شبانهروز را دقیقاً به بیست و چهار ساعت تقسیم میکند غیر از این ساعاتی باشد که شصت ثانیه محاسبه میکنیم؟

استاد: مسأله بیست و چهار ساعت و اینکه دقیقاً حرکت وضعی زمین به دور خودش چقدر است...؛ اگر شما نقطهای را ثابت تنظیم کنید، وقتی زمین دور میزند سیصد و شصت درجه دور میزند. اما نکته این است که در همین سیصد و شصت درجه، زمین حرکت انتقالی داشته. حرکت انتقالی را با آن ثابت میتوانید تنظیم کنید اما با شمس نمیتوانید تنظیم کنید. و لذا وقتی میگویید شمس یک دور به نصف النهار برسد و دوباره برگردد، با اینکه خود زمین نسبت به یک کوکبی یک دور بزند فرق میکند. اینکه میگویند ایزده و پنجاه و هشت دقیقه و خرده ای برای این است. ان شاءالله فرمایش شما را فردا بررسی کنیم. اینکه ببینیم منظم شدن این حرکتها با هم به چه صورت است. یعنی حتی در حرکت وضعی زمین ما با دو چیز مواجه هستیم، حرکت وضعی در سیصد و شصت درجه، به اضافه حرکت انتقالی ای حرکت مرئی شمس. بیست و چهار ساعت کدام یکی از اینها است و ما چه کار کردیم؟ شمس را در نظر گرفتهایم. شمس برسد. وقتی شمس بخواهد برسد زمین زودتر رسیده است. چون در حرکت انتقالی هنوز باید برود.

شاگرد: روایت «اضرب ایام سنتک فی ایام اسبوعک» در بحارالانوار هست.

استاد: الآن که فرمودی یادم آمد. در باب علومه علیهالسلام هست. یادم رفته بود. مرحوم مجلسی از کجا نقل کرده بودند؟

شاگرد۲: از کتاب تسلیة المجالس نقل کرده بودند.

والحمد لله رب العالمین

[1]